

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

## RS اسرائیل در یمن با آتش بازی می‌کند

بعد از حمله اسرائیل به یمن، محمد البخیتی، یکی از مقامات ارشد جنبش انصارالله یمن گفت: «جنگ وارد مرحله‌ای تازه شده است.» این مقام این جنبش که به نام «حوثی‌ها» معروف است، اشتباه نمی‌گوید. این حمله اسرائیل کاتر، وزیر دفاع اسرائیل آن را «تازه اول ماجرا» خوانده، نشانه تغییری بنیادین در چینش این جنگ فرسایشی دوساله‌بود، بین پیشرفته‌ترین ارتش منطقه‌از لحاظ فناوری و مقاوم‌ترین نیروی چریکی منطقه.

کاتالیزور این درگیری، جنگ در غزه بود که به حوثی‌ها، سوخت ایدئولوژیک و فرصت سیاسی لازم را داد تا خودشان را متحول کنند. آن‌ها نقش همبستگی با فلسطین را به عهده گرفتند و با این کار، از یک بازیگر تهدیدآمیز منطقه‌ای، به نیرویی که در سطح جهانی بازی را به هم می‌زند، تبدیل شدند، به سمت اسرائیل موشک شلیک کردندو یکی از حیاتی‌ترین مسیرهای کشتی‌رانی جهان را گروگان گرفتند.

بازی در ماه مه تغییر خطرناکی کرد، وقتی دولت ترامپ، مشتاقی به راه خروجی از یک کارزاری پرهزینه وبی‌اثر هوایی، آتش‌بسی غافل‌گیرانه با حوثی‌ها برقرار کرد. این توافق که با وساطت عمان حاصل شد، ساده بود: ایالات متحده دست از بمباران اهداف حوثی برمی‌دارد و حوثی‌ها حمله به کشتی‌های آمریکایی را متوقف می‌کنند. این توافق در واقع، موفقیتی تبلیغاتی برای حوثی‌ها بود و به آن‌ها اجازه داد، ادعا کنند، با یک ابرقدرت چهره‌به‌چهره شده‌اندو تکانی نخورده‌اند. برای آمریکا این خروجی محاسبه‌گرانه‌بود که توقف هزینه‌ها را بر هدف پیشتر اعلام‌شده، یعنی «نبودی» گروه، اولویت داد. نکته مهم اینکه این توافق بدون مشورت با اسرائیل حاصل شد. برای اسرائیل، اقدام یک‌جانبه آمریکا به این معنا بود که برای مواجهه با حوثی‌ها تنها گذاشته‌شده است.

حمله به کابینه‌حوثی‌ها نمایش دسترسی اطلاعاتی اسرائیل بود اما درباره اهمیت اهداف بحث هست. احمد الرهوی، پیشتر یک رهبر نمایین بود؛ به هر حال، این ترورها نمایانگر تشدید جدی تنش‌ها هستند که در آن اسرائیل ننتها زریساخت‌های از پیش ضعیف‌یمن را هدف می‌گیرد، بلکه‌مجبور می‌شودبا دشمنی‌دوردست و مقاوم طرف شود که تاب‌آوری بالایی برای تلفات دارد و توانایی ثابت‌شده‌ای برای انطباق، برخلاف میدان محدود‌نبرد در غزه یا جنوب‌لبنان، یمن کشوری وسیع و کوهستانی است و حوثی‌ها هنر اختفاء و جنگ نامتقارن را به کمال رسانده‌اند.

بعید است کارزار هوایی شکستشان دهد. این درسی است که در ویرانه مداخله هفت‌ساله سعودی‌ها حک شده، واشنگتن هم در جنگ هوایی کوتاه‌مدت و در نهایت بی‌حاصل خود، دوباره این درس را گرفت. قدرت هوایی بی‌فایده است و حمله‌زمینی هم به لحاظ آمادی و سیاسی غیرقابل‌تصور. در چنین شرایطی، اسرائیل مانده بدون هیچ مسیر نظامی ممکن به‌پیروزی.

به‌علاوه، درگیری مستقیم‌با حوثی‌ها، منابع و تمرکز

اسرائیل را از مشغولیت‌های اصلی‌اش دور می‌کند:

حماس در غزه ونیز ایران و برنامه هسته‌ای‌اش. حوثی‌ها این را می‌فهمند. آن‌ها مشغول جنگ فرسایشی اقتصادی و روانی هستند و می‌دانند که حتی حملات نمادین که تأثیرات نظامی جزئی دارند، فواید سیاسی عظیمی دارند. به آن‌ها اجازه می‌دهد یمنی‌ها را تحت آرمانی محبوب متحد کنند، تصویري از مقاومت قهرمانانه در مقابل جمعیت گسترده‌تر عرب به نمایش بگذارندو توجهات را از مشکلات خود در حکمرانی دور کنند. این شرایط مانع از هر گونه راهبرد سیاسی یا نظامی علیه حوثی‌ها می‌شود و آن‌ها را بدون چالش، در جایگاه قدرت دو فاکتوی حاکم در شمال یمن بر جای می‌گذارد. نتیجه این وضعیت برای مخالفان حوثی‌ها، بن‌بستی راهبردی است که مسیر خروج از آن روشن نیست. مسیر سیاسی عملاً از موضوعیت خارج شده و مسیر نظامی هم گرفتار شکاف‌های داخلی در ائتلاف ضدحوثی‌هاست. منطق درونی درگیری یمن، کاملاً در زیر سایه خصومت‌های منطقه‌ای رفته‌است. در چنین خلائی، اسرائیل خود را گرفتار درگیری‌ای می‌یابد که نمی‌تواند پیروز آن باشد. ایالات متحده صلح محدوده برای خود جدا کرده، به قیمت بی‌ثباتی گسترده‌تر. تشدید این تقابل با اسرائیل، تنها به کار تعمیق سلطه انصارالله در یمن آمده‌است، یعنی تنها طرفی که از این نظم آشوب‌زده جدید، سود می‌برد.



فلاح‌القیاض، رئیس حشد الشعبی

تقابل‌ها با حشدالشعبی و حزب‌الله از کجا می‌آید و به کجا می‌رود

# مسلم‌حان زیر ضرب



روح‌اله نخعی

خبرنگار گروه دیپلماسی

در ماه‌ها و سال‌های اخیر، دو جریان خبری در پس‌زمینه همه‌فرارزوفرودهای مکرر منطقه ادامه داشته‌اند، جریان‌هایی که گاهی به صدر اخبار می‌آیند اما هیچ‌وقت از صحنه خبری خارج نمی‌شوند. یکی داستان عراقی‌ها با حشدالشعبی و دیگری ماجرای لبنانی‌ها با حزب‌الله. برخی شباهت‌های این دو دعوا، واضح‌اند: در هر دو، گروهی دارای تسلیحات که با ایران ارتباط دارند، در شبه‌تقابلی با دیگران و دولت، یا لاقط بخشی از دولت قرار گرفته‌اند که در آن، طرف مقابل از میزان قدرت و امکاناتی که این گروه‌ها به خود اختصاص داده‌اند، ناراضی‌اند و دنبال راهی می‌گردند که قدرت مستقل آن‌ها در مقابل حکومت مرکزی، لاقط کم شود. شباهت‌های دیگری نیز بین این دو ماجرا وجود دارند که شاید آن چنان بدیهی و واضح نباشند. مهم‌ترین تفاوت بین این دو داستان البته در ماه‌های اخیر ایجاد شده است: یکی از این دو، فعلاً زیر فشار بیشتری است و با خواسته کلی‌تری مواجه است. اخیراً هم در لبنان و هم در عراق، روندی رسمی برای تصمیم‌گیری درباره آن‌ها طی شده است. در اولی ماجرا گامی به جلو برداشته که البته ناقص است و در دومی، فعلاً ماجرا مسکوت مانده. این نوشتن، بررسی این دو داستان، شباهت‌ها و تفاوت‌ها و چشم‌اندازشان است. پیش از بررسی این‌ها ما بد نیست، به بستر مشترک شکل‌گیری این دو اشاره شود: ساختاری که در آن قومیت به جای سیاست نقش‌آفرین است.

### رقابت اقوام و ادیان به جای سیاست‌ها

عراق و لبنان هر دو بناست جمهوری باشند و با دموکراسی اداره شوند، اما روندی که در عمل در آن‌ها پیاده می‌شود، ویژگی‌های غریب خود را دارد. در هر دو کشور، سه دسته‌بندی جمعیتی وجود دارند و می‌توان ادعا کرد، برای بخش قابل‌توجهی از اعضای این سه دسته، هویت گروهی یا هم‌وزن هویت ملی است یا حتی سنگین‌تر: در لبنان، شیعیان، سنی‌ها و مارونی‌های مسیحی و در عراق، باز شیعیان و سنی‌ها هستند و کردها. در هر دو کشور، موضع‌گیری‌ها، دسته‌بندی‌ها، جدال‌های قدرت، شکل‌گیری احزاب و دسته‌ها، بالاپایین‌رفتن جایگاه اهالی سیاست و قدرت و به‌طور کلی هویت چهره‌ها، بیش و پیش از اینکه به موضوعات معمول سیاسی بسته باشد، به همین دسته‌بندی‌های جمعیتی مربوط است. اتفاق غریب این است که در هر دو کشور، این دسته‌بندی‌ها در بالاترین حد به رسمیت شناخته شده‌اند: ساختار سیاسی عملاً بین این گروه‌ها تقسیم شده و بین سمت‌های ارشد کشور، هر کدام به یکی تفویض شده است. بخشی از ماجرا به همین دلیل است که ساختار حکمرانی فعلی در هر دو کشور، پدیده‌هایی تازه با ریشه‌های ضعیف هستند و در مقابل، دسته‌بندی‌های جمعیتی، واقعیت‌های کهن‌اند با ریشه‌های عمیق.

قدرت، در این رقابت‌ها البته به سازوبرگ نظامی هم ترجمه شده است. در لبنان تا مدت‌ها، هر سه دسته، نیروها و تسلیحات خود را داشتند و اساساً، ساختار فعلی عملاً مولود آتش‌بسی پس از جنگ خونین داخلی در فاصله‌سال‌های ۷۵

تا ۹۰ بود. خلاصه داستان این شد که طبق معاهده طائف، گروه‌های شبه‌نظامی منحل و خلع سلاح شدند، به جز حزب‌الله لبنان. امروزه البته در لبنان، دست گروه‌های دیگر از ابزارهای قوه قهریه خالی نیست اما هیچ کدام از لحاظ تجهیزات و تسلیحات، نزدیک به حزب‌الله هم نیستند. سمت دیگر داستان در عراق، ماجرا شکل متفاوتی دارد. کردها اساساً در اقلیم خود، حکومتی برای خود دارند و امکانات نظامی و انتظامی مربوط به آن را نیز. این تازه بدون درنظرگرفتن گروه‌های کردی فرامرضی است که می‌توانند در این قلمروفت‌وآمد داشته باشند. کردها البته یک‌دست و یک‌دسته نیستند و در میان خودشان، گروه‌بندی‌هایی دارند. شیعیان، همین گروه‌های حشدالشعبی را دارند که البته آن‌ها هم در واقع یک گروه نیستند، بلکه حاصل ترکیب و جمعیت گروه‌های ریزرودشتی هستند که در ابتدا جداگانه شکل گرفته بودند. سنی‌ها در عراق، از این نظر کمی دست‌پایین‌تر دارند و تنها بخش‌هایی از آن‌ها، در گروه‌هایی مثل داعش و القاعده، امکانات نظامی را در دسترس می‌بینند. با توجه به تمرکز گروه‌های کردی بر قلمروهای مورد‌نظر خودشان، می‌توان ادعا کرد در صحنه کلنی عراق، باز حشدالشعبی، بیشترین قدرت مسلح را خارج از دولت دارد و البته، نه به اندازه آنچه حزب‌الله در لبنان داشته است. این دسته‌بندی‌ها البته فضا را برای نقش‌آفرینی‌های بیرونی نیز مهیا کرده است و از این نظر، وضعیت لبنان و خیم‌تر است. ارتباطات هم تا حد زیادی به اشتراکات فرامرزی در هویت جمعیتی برمی‌گردد. شیعیان در هر دو کشور، در تعامل با ایران هستند و از این نظر البته موضوع درباره حزب‌الله به‌مراتب جدی‌تر است. سنی‌ها با قدرت‌های عرب و سنی منطقه، به پیشگامی عربستان سعودی تعامل دارند و مارونی‌های مسیحی نیز هم به‌سبب دینی و هم به سوابق ریشه‌های قومی، با فرانسه و به‌تبع آن با غرب رابطه بهتری دارند. همین جا ارزشش را دارد که اشاره شود، یکی از عوامل اساسی وجود همه این داستان‌ها، مثل خیلی مسائل دیگر در این منطقه، به روند تشکیل این کشورها و مرزبندی‌های بینشان برمی‌گردد و توافق‌نامه معروف سالیکس-پیپکو که در خلال جنگ جهانی اول امضا شد، بین بریتانیا و فرانسه، با امضای سر مارک سایکس و فرانسوا ژرژ پیکو، با رضایت روسیه و برای تقسیم امپراتوری شکست‌خورده عثمانی. این دو قدرت پس از شکستی که به امپراتوری اسلامی تحمیل کردند، قلمرو آن را بین خود تقسیم و مرزهایی در آن کشیدند؛ اما این مرزها چندان متکی به واقعیت‌های هویت ملی و جمعیتی در منطقه نبود و بر همین اساس، چالش هویت ملی در قبال هویت قومی، در بیشتر بازمانده‌های عثمانی مسئله آفرید، بستر را برای دسته‌بندی‌ها و تقابل‌ها و چنان که مشهود است، همچنان دردرس ماندگاری برای این سرزمین‌ها در خاورمیانه است.

### تفاوت‌های حشدالشعبی و حزب‌الله

حزب‌الله لبنان، در واقع به شکل جامع و مانع تمام شیعیان لبنان را نمایندگی نمی‌کند و رقابیی در میان این گروه جمعیتی نیز دارد. از طرف دیگر، حزب‌الله صرفاً یک گروه نظامی یا شبه‌نظامی نیست، بلکه یک جریان است که شاخه سیاسی خود را نیز دارد و به مجلس و دولت، نماینده و وزیر می‌فرستد. قدمت حزب‌الله هم به چهاردهه پیش باز می‌گردد. این نقش‌آفرینی سیاسی و ساختار تشکیلش باعث شده هویت سیاسی و ایدئولوژیک یک‌دستی در آن وجود داشته باشد. در سمت دیگر، حشدالشعبی، تنها شبه‌نظامیان نزدیک به شیعیان

را توصیف می‌کند و نه یک جریان سیاسی. در دنیای سیاست، احزاب و گروه‌های شیعی با ترکیب دیگری نقش‌آفرینی دارند و حشدالشعبی سهم مستقیمی از صحنه سیاست ندارد؛ به‌علاوه، حشدالشعبی پدیده جوان‌تری است و سال‌های عمر آن تازه دورقمی شده است. یک‌دستی مورد اشاره در حزب‌الله هم به همین مناسبت در حشدالشعبی چندان رصد نمی‌شود. از آن سو، اگر حزب‌الله نمایندگانی در ساختار حاکمیت دارد، حشدالشعبی در همان دوران تازه‌تأسیس‌اش، به عنوان بخشی از ساختار نظامی عراق رسمیت یافته است که این خود البته داستان مفصلی است و عاقبتش، دعوی امروز. در لبنان اما حزب‌الله تا حد زیادی مستقل از ساختار حاکمیت موجودیت خود را دارد و آن‌جا هم همین حالا آن را در معرض فشار قرار داده است.

فلسفه تشکیل این دو نیز روایت‌های متفاوتی دارد. حزب‌الله با فلسفه تقابل با یک نیروی خارجی شکل گرفت، مشخصاً اسرائیل که در زمان تشکیل حزب‌الله بخشی از قلمرو لبنان را اشغال کرده بود. تأسیس و بنای آن نیز با اقدام ایران رخ داد. در این زمینه حزب‌الله موفقیت‌های مهمی نیز به دست آورد و مشخصاً، اسرائیل را از جنوب لبنان عقب‌راند. همین موفقیت‌ها از جمله عوامل ارتقای قدرت و محبوبیت حزب‌الله در لبنان نیز بود. ادامه حضور اسرائیل در همسایگی لبنان نیز عامل مهمی در روند عملکرد این گروه بوده است. حشدالشعبی اما در مواجهه با داعش در خاک عراق شکل گرفت. داعش، اگرچه گروهی چندملیتی بود در چندین کشور در حال جنگ و تصرف، اما مواجهه حشدالشعبی نه در صحنه بین‌المللی که در عراق با دشمنی داخلی بود. این گروه نیز مثل همه طرف‌های نبرد با داعش، در نهایت سهمی از موفقیت در عقب‌راندن این گروه تروریستی داشت؛ اما بر خلاف حزب‌الله که امتیاز بیرون‌راندن اسرائیل از قلمرو کشور را داشت، حشدالشعبی عامل اصلی و تنهایی مقابله با داعش به شمار نرفت و نمی‌رود، چه آنکه در واقعیت هم خیلی‌ها از داخل و خارج عراق با داعش جنگیدند.

### وضعیت کنونی

با این پس‌زمینه و سوابق، این دو گروه امروز روزهای چندان خوشایندی را نمی‌گذرانند و در هر دو کشور بر سر میزان قدرت و امکانات این دو گروه دعواست. در حالت عادی، طبعاً گروه‌های دیگر به کاهش نفوذ و قدرت این دو گروه بی‌میل نبودند، مخصوصاً درباره حزب‌الله در لبنان. هر دو، در ترکیبی که با عنوان محور مقاومت شناخته می‌شد، نقش‌آفرینی داشتند و از عضویت در این ترکیب و دست حمایت ایران بالای سر آن، سود می‌بردند. حالا این محور عملاً دچار مشکل شده و به موازات آن، دست حمایتی ایران نیز تضعیف شده است؛ حالا فشارها علیه آن‌ها نیز بیشتر شده است و باز در این مورد هم فشارها بر حزب‌الله سنگین‌تر است.

### داستان خلع سلاح حزب‌الله

موضوع در لبنان البته جدید نیست. سال‌ها برخی در این کشور با این حقیقت مسئله دارند که یک گروه خارج از ساختار حکومت، مسلح است. بخش دیگری از مشکل طبعاً به ایران هم برمی‌گردد، به این ترتیب که برخی از در مخالفت با سیاست‌های ایران در منطقه، با حزب‌الله مخالف‌اند و برخی دیگر اساساً وجود چنین امکانی را برای ایران و حزب‌الله نامطلوب می‌بینند. در عمل، در بخش مهمی از تاریخ حزب‌الله، سلاح این گروه به کار مقابله با دشمن خارجی آمده و در دوران‌های طولانی هم قدرت سیاسی و محبوبیت حزب‌الله در کنار حمایت‌های بیرونی، باعث شده این مقابله برای جریان‌های دیگر به‌صرفه نباشد. در یکی دو سال اخیر اما چند اتفاق بازی را تغییر داده است. یکی چنان که ذکر شد، آسیمی است که ایران به عنوان حامی مهم حزب‌الله در منطقه متحمل شده است. مسئله دیگر، پیامد آخرین درگیری حزب‌الله است. از ۸ اکتبر ۲۰۲۳، بعد از حمله حماس به اسرائیل، حزب‌الله وارد جنگ با اسرائیل شد اما یک پیامد این درگیری، حملات سنگین اسرائیل به لبنان و آسیب‌های گسترده‌ای بود که وارد شد. در نتیجه، جریان‌های دیگر، حتی آن‌هایی که در آغاز نبرد از حزب‌الله حمایت کرده بودند، لب به انتقاد گشودند. مسئله دیگر، ضرباتی است که حزب‌الله خود متحمل شد و در حملات و ترورهای اسرائیل، تعداد قابل‌توجهی از نیروها چندین نفر از سران خود را از دست داد. مهم‌تر از همه، شخص سیدحسن نصرالله که سه دهه رهبری حزب‌الله را به دست داشت. اتفاق بزرگ دیگری که باز به خارج از لبنان مربوط بود، سقوط دولت بشار اسد بود که زنجیره اتصال نیروهای «محور مقاومت» را پاره کرد و این نیز ضربه دیگری به حزب‌الله شد. در چنین فضایی، فشار ایالات متحده بر لبنان جهت اجرایی‌شدن ایده خلع سلاح هم مزید بر علت شده است. همه این‌ها یعنی دولت لبنان، هم به خواست خود، هم در نتیجه فشار برخی جریان‌های داخلی و هم فشار آمریکا، بر این موضوع اصرار می‌ورزد.

### ماجرای تعیین تکلیف حشدالشعبی

ماجرای حشدالشعبی پیچیده‌تر است. این نیروها همین حالا رسماً بخشی از نیروهای نظامی عراق به حساب می‌آیند و در نتیجه نمی‌توان مانند حزب‌الله با آن‌ها مواجه شد. آنچه مخالفان حشدالشعبی می‌خواهند، اغلب یا تحت عنوان «اصلاح» مطرح می‌شود، یا «انحلال»، یعنی یا تغییر در ساختار و اختیارات حشدالشعبی، یا اعلام پایان موجودیت چنین نهادی و حل‌شدن کاملش در ارتش عراق. یک ویژگی مهم عراق البته هم در وجود حشدالشعبی و هم در تلاش‌ها علیه آن مؤثر